

از جمله سنن لایتغیر الهی، سنت «نصرت» و «معیت» مومنین و کسانی است که در راه خدا تلاش و جهاد می‌کنند. اهمیت تکیه به وعده‌ی نصرت الهی در مجموع بیانات رهبر انقلاب جایگاه ویژه‌ای دارد. در تحقیقی که چند سال پیش انجام شد مشخص شد که آیت‌الله خامنه‌ای در دوران رهبری خود بیش از هر آیه‌ای از آیات قرآن، بر روی آیات «نصرت الهی» تاکید داشتند. «به خداوند توکل کنید، وعده‌ی نصرت الهی را باور کنید؛ اِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبُتْ اَقْدَامُكُمْ. شما در راه اقامه‌ی دین، احیاء دین، ایجاد حاکمیت دین خدا هستید، این نصرت الهی است، پس مطمئن باشید که خدای متعال شما را نصرت خواهد کرد و بدانید ان شاء الله آینده متعلق به شما است.» ۹۶/۵/۱۲

معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه / سال پنجم / شماره ۷۳۰ / چهارشنبه بیست و ششم دیماه ۱۳۹۷

## انتقاد صریح اصلاح‌طلبان و زمزمه‌های احیای جریان چپ

**خراسان:** مواضع انتقادی اخیر موسوی خوئینی‌ها درباره هاشمی رفسنجانی به مذاق برخی فعالان جریان اصلاحات خوش نیامد. روزنامه شرق با اشاره به سخنان او نوشت: همگان موسوی‌خوئینی‌ها را به‌عنوان نیروی سیاسی می‌شناسند؛ بنابراین انتظار آن است این شخصیت برجسته تاریخ انقلاب، قدری مصالح سیاسی حاکم بر این روزهای ایران را در نظر داشته باشد؛ دقیقاً معلوم نیست آقای موسوی‌خوئینی‌ها با این مباحث چه نتیجه مثبتی را دنبال می‌کند. تندترین واکنش به سخنان موسوی‌خوئینی‌ها را صادق زیباکلام نشان داد. وی در گفت و گو با نامه نیوز گفت: آقای موسوی‌خوئینی‌ها در ردیف انقلابیون تندرو و رادیکال اوایل انقلاب و دهه شصت بود. موسوی‌خوئینی‌ها هیچ‌گاه در کنار اصلاح‌طلبان دیده نشد. او همواره با سکوت از کنار تحولات مهم گذشت و همیشه با نیش و طعنه با کسانی که تغییر موضع دادند برخورد کرد. آن چه آقای موسوی‌خوئینی‌ها می‌گویند قبل از آقای هاشمی رفسنجانی، این صحبت‌ها شامل حال خود آقای موسوی‌خوئینی‌ها می‌شود. وی با بیان این که آقای موسوی‌خوئینی‌ها با بغض و کینه دارد تاریخ را تحریف می‌کند، گفت: متأسفانه یک سری جاها در آن مصاحبه آقای موسوی‌خوئینی‌ها رسماً دروغ گفتند.

مصاحبه‌ای برای احیای جناح چپ: سایت اصلاح طلب عصر ایران هم سخنان موسوی‌خوئینی‌ها را یک «فرا گفت و گو» خواند و آن را به منزله اعلام موجودیت دوباره جناح چپ و گفتمان چپ دانست و تأکید کرد: این مصاحبه پاسخی است به سخنان محمود واعظی که نقش اصلاح‌طلبان در انتخاب روحانی در سال‌های ۹۲ و ۹۶ را تا اندازه‌ای انکار می‌کند و شاید پاسخی به خود روحانی که در نطق کنگره هاشمی دوم خرداد را وامدار او معرفی کرد. وی ادامه داد: این مصاحبه می‌خواهد بگوید جناح چپ، هویت مستقل دارد و در دهه اول جمهوری اسلامی هاشمی رفسنجانی هم در این اردوگاه بوده و قصد دارد این تصور را اصلاح کند که وامدار اعتدالیون شده‌اند.

## از سیم خاردار به ماهواره بر بومی

**صبح نو:** پروژه قرار دادن ماهواره ایرانی در مدار، هرچند با موفقیت به اتمام نرسید، اما همین فرآیند نصفه و نیمه‌ای که با دست‌ان توانمند متخصصان داخلی به سرانجام رسیده است هم پیام‌های خودش را داشت. در رأس‌شان مسوولان رژیم صهیونیستی بودند که نسبت به این مسأله واکنش نشان دادند. هفته گذشته هم یکی از مسوولان فرانسوی نسبت به توانمندی‌های دفاعی و موشکی ایران واکنش نشان داده و تقاضای توقف کامل این فعالیت‌ها را داشت. فارغ از اینکه

ادعای مطرح شده توسط اروپایی‌ها و صهیونیست‌ها چه بوده و چقدر به واقعیت نزدیک است، اما مقایسه سطح درگیری‌های جمهوری اسلامی با نظام سلطه از سه چهار دهه پیش تاکنون جهش جالب توجهی داشته است. کشوری که روزگاری درگیر پاسخ به تجاوز همسایه غربی‌اش بود و سطح درگیری‌اش با اروپا و آمریکا بر سر واردات سیم خاردار و اسلحه‌های سبک و گلوله‌های مینی‌کاتیوشا بود، حالا در جشن تولد ۴۰ سالگی‌اش با جهشی بی‌سابقه از سیم خاردار به پرتاب ماهواره و موشک‌های بالستیک رسیده است. سطح درگیری ما از واردات یک کالای دست چندم مصرفی به ساخت ماهواره و موشک ماهواره‌بر بومی رسیده است. تأملی کوتاه و نیم‌نگاهی کوتاه‌تر به مسیری که انقلاب اسلامی پیموده، هر ذهن و منطق منصفی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. این‌ها را بگذارید که این مسیر نه در شرایط عادی و مانند سایر ملت‌ها که در شرایط جنگ و تحریم و فشار طی شده. با وجود تمام انتقادات بحقی که به وضعیت فعلی وارد است، اما نباید از یاد برد که کجا بوده‌ایم و به کجا رسیده‌ایم.

### ورشو، نقاشی تانک‌ها

**کیهان:** نشست ضد ایرانی ۲۴ و ۲۵ بهمن ورشو کاملاً بیانگر ضعف آمریکا در مواجهه با قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی است. آمریکایی‌ها با صراحت گفتند ایران باید دست خود را از پشت روند پرشتاب امنیتی و سیاسی سوریه بردارد و علیرغم آنکه جبهه مقاومت به پیروزی نهایی بسیار نزدیک شده است به فعالیت «کنسرتی» تن دهد که او تنها یکی از بازیگرانش است. انتخاب «لهستان» هم که در شمال شرق خود به خاک روسیه می‌رسد، برای بازتاب دادن یک تهدید ضمنی بود که روسیه باید به آمریکا برای متوقف کردن حرکت ایران در منطقه کمک کند و این همه در حالی است که اساساً بازی در «زمین واقعی» تمام شده و نقاشی بمب افکن‌ها و تانک‌ها کارایی ندارد. واقعیت این است که بازی در عراق تمام شده، در لبنان تمام شده و در سوریه به روزهای پایانی نزدیک شده است. همین امروز اگر رسانه‌های کشورهایایی را که قرار است در نیمه دوم بهمن ماه به ورشو بروند، بررسی کنیم ده‌ها مقاله، یادداشت، مصاحبه و گزارش با این مضمون در آن‌ها می‌بینیم «اسد در سوریه ماندگار شد». دولت سوریه زیر شدیدترین فشارها در فاصله سالهای ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۵ خود را نیازمند مذاکره سیاسی ندید و یا به کشورهایایی که او را به آن ترغیب می‌کردند، اعتماد نکرد، اینک پس از پیروزی بر گروه‌های تکفیری تحت‌الحمايه غربی-عربی و در حالی که نزدیک به ۹۰ درصد خاک خود را از سیطره دشمنانش خارج کرده است، چرا باید خود را نیازمند مذاکره دیده و یا به دعوت‌کنندگان به مذاکره پاسخ مثبت دهد؟ به همین ترتیب چرا ایران و به تعبیر درست‌تر جبهه مقاومت باید در شرایط «پیروزی مطلق» به مذاکره و تسهیم تن دهد؟

دعوت‌کنندگان ایران و سوریه به مذاکره درباره آینده دمشق چه می‌گویند؟ آنان می‌گویند درست است که شما در بعد نظامی امنیتی به پیروزی رسیدید ولی این به معنای توأم شدن آن با پیروزی سیاسی نیست! همین حدود سه ماه پیش بود که «انگلا مرکل» صدراعظم آلمان گفت بله ما اعتراف می‌کنیم که اسد در بعد نظامی غلبه کرده است ولی این به معنای حل بحران سوریه نیست و بعد مدعی شد که اسد با بحران عدم پذیرش داخلی مواجه است! در اظهارات «مایک پمپئو» هم شبیه همین مفهوم وجود دارد او با صراحت گفته که می‌خواهد تمامی «افراد ذی‌نفع» را دور میز بیاورد تا درباره ساختار سیاسی سوریه پس از بحران گفت‌وگو کنند. به عبارت واضح‌تر آمریکایی‌ها در صدد هستند عربستان، قطر، امارات، ترکیه و بعضی از کشورهای اروپایی از یک سو و گروه‌های تروریستی تحت‌الحمايه از سوی دیگر را دور یک میز جمع کنند و به هر کدام از کیک سوریه سهمی بدهند آیا این غیر از این معناست که سوریه علیرغم پیروزی باید

تسلیم دشمنانش شود! آیا این سخن بهره‌ای از عقل دارد و به قول رهبر معظم انقلاب اسلامی، جز از سوی «احمق‌های درجه یک» امکان صدور دارد؟

جالب است که آمریکا در پایان بازی سوریه و شکست در آن، در لهستان معرکه‌گیری کرده و از ائتلاف‌گیری جدید علیه ایران سخن می‌گوید. کدام ایران؟ همان ایرانی که حدود یک ماه پیش بعضی از مقامات آمریکایی پایان یافتن دوام آن را تا قبل از عید کریسمس وعده دادند. این نشان می‌دهد که علیرغم آن همه امکانات و تجربه، آمریکا در برابر ایران و جبهه مقاومت به «استیصال مطلق» رسیده است. صورت مسئله را خوب نگاه کنید: یک ابرقدرت در برابر یک دولت که ۴۰ سال آن را در انواعی از محاصره قرار داده، برای غلبه بر آن ناگزیر دست به ائتلاف به قول خودش آمریکایی، اروپایی، آسیایی و آفریقایی زده است! آیا این بزرگترین اعتراف به قدرت جمهوری اسلامی نیست؟

### بازگشت مصلحتی دشمنان به دمشق

**جوان:** ژان ایو لودریان، وزیر خارجه فرانسه، در کنفرانس مشترک مطبوعاتی با همتای اردنی‌اش، ایمن الصفدی، گفت: «شروط روند برقراری صلح بر انتخاباتی که به شکل شفاف انجام شود، اعمال می‌شود، حال اگر بشار اسد در این انتخابات کاندیدا شود خب کاندیدا خواهد بود و این مردم سوریه هستند که باید درباره آینده خود تصمیم بگیرند.» لودریان گفت که «سناریو این است»، اما نگفت که او و شرکای غربی - عربی‌اش تا همین چند ماه قبل نه تنها زیر بار این سناریو نمی‌رفتند بلکه سناریوی سقوط بشار اسد را با استفاده از گروه‌های تروریستی دنبال می‌کردند. به یاد داشته باشیم که همین لودریان در تابستان امسال گفت که «اسد نمی‌تواند بخشی از راه‌حل سوریه باشد» و حالا پذیرش اسد در انتخابات سوریه نمی‌تواند چیزی جز چرخش کامل او از موضع چند ماه قبلش باشد. این چرخش در دیگران هم دیده می‌شود، چنان که اعتراف دو هفته قبل جرمی هانت، وزیر خارجه بریتانیا، به شکست در برابر سوریه و متحدانش، باقی ماندن اسد و تلاش بسیاری از کشورها برای احیای روابط خود با سوریه نسخه دیگری از این اعتراف بود.

همزمانی اعلام این چرخش با تصمیم دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، برای خروج نیروهای آمریکایی از سوریه قابل توجه است. در واقع، دشمنان سوریه بعد از شکست گروه‌های تروریستی مورد حمایت‌شان و ناامیدی از سقوط دولت سوریه بیشتر روی تجزیه این کشور با حمایت از حزب اتحاد دموکراتیک سوریه و به خصوص یگان‌های مدافع خلق حساب باز کرده بودند و به همین جهت هم فرانسه و هم بریتانیا تعدادی از نیروهای ویژه و اطلاعاتی خود را در شرق سوریه مستقر کرده بودند. این معادله حالا با دستور ترامپ برای خروج نیروهای آمریکایی از شرق سوریه به هم خورده و کردهای سوریه که احساس می‌کنند از سوی آمریکا به آن‌ها خیانت شده، رو به دولت سوریه آورده‌اند تا به کمک ارتش سوریه مانع حمله ترکیه شوند و البته دولت و ارتش سوریه هم حاضر به همکاری با آن‌ها هستند. این تغییر وضعیت میدانی به معنای تسلط دولت و ارتش سوریه بر اکثر خاک سوریه به جز منطقه‌ای محدود در استان ادلب است و دیگر برای امثال بریتانیا و فرانسه چاره‌ای نمی‌ماند جز انجام چنین چرخشی تا چه رسد به کشورهایی مثل عربستان سعودی، امارات و بحرین که از همین حالا برای بازگشت به دمشق دست به کار شده‌اند. نشانه‌های این بازگشت در این روزها آن قدر زیاد است که روند آن به صورت روزمره درآمده تا جایی که نگاه‌ها معطوف به سوی سوریه بعد جنگ و چگونگی تعامل با اسد شده است.

## معیشت مردم و آترناتیو اقتصادی

**وطن امروز:** فرمایشات رهبر معظم انقلاب در دیدار با مردم قم و تذکر ایشان به مسئولان و نهادهای ذیصلاح برای اولویت دادن به حل مشکلات معیشتی مردم، بویژه اقشار ضعیف در سخنرانی اخیر و البته در یک روند تاریخی طی سالهای متمادی که با نامگذاریهای پیاپی سالهای تقویمی بر اساس شعارهای اقتصادی همراه بوده است، بسیار قابل تامل است؛ مساله محسوس و غیرقابل انکار، مشکلات اقتصادی کشور و دغدغه معیشت مردم به عنوان پاشنه آشیل کشور بویژه طی سالهای اخیر است. قرار گرفتن چندین باره کشور در دوراهی «اقتصاد و معیشت» یا «آرمان و مقاومت» و ناگزیری به انتخابهای مصلحت‌گرایانه که منجر به وانهادن حقیقت و قربانی کردن مقطعی «آرمان» پای «مصلحت» با گروگانگیری معیشت مردم شده، بدون شک از ضعف کشور در حوزه اقتصاد ناشی است. بازگشت به اقتصاد چپ به عنوان نسخه آترناتیو متفکرانی نظیر فوکویاما و پیشنهاد نسخه‌های تعدیل‌یافته‌تر سرمایه‌داری توسط سایر نظریه‌پردازان اقتصادی احزاب سیاسی در شرایطی مطرح می‌شود که در داخل کشور سال‌هاست از ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی به عنوان راهبرد کلان اقتصادی از سوی رهبر معظم انقلاب می‌گذرد ولی این راهبرد کلان هنوز آن‌طور که باید و شاید به برنامه‌های کلان ملی، به هدف‌گذاری‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت اقتصادی که به صورت کمی قابل رصد و احصا باشد، و به اکشن‌پلن و برنامه‌های عملیاتی که گام به گام ما را به اهداف تعیین شده نزدیک‌تر کند، راه نیافته است. در نظام اقتصادی بین‌المللی که مدل اقتصاد توسعه دولت روحانی منطبق بر آن بوده است، نگاه کشورهای متروپل به کشورهایی نظیر ایران بر اساس مدل «تقسیم کار» شکل گرفته که صرفاً داشتن مزیت اقتصادی را توجیه‌کننده تولیدات ملی می‌داند. بر این اساس ایران در کنار کشورهایی است که باید انرژی جهان را تامین و در عوض محصولات را که مزیت اقتصادی در تولید آنها ندارد وارد کند. نگاهی به آمار واردات کشور در دوره زمانی پسابرجام بخوبی گواه این موضوع است.

بنابراین در شرایط پیش رو نگاه نخست به دولت مستقر به عنوان اصلی‌ترین و قدرتمندترین نهاد سیاست‌گذاری و اجرایی کشور است که با عطف به تجربه ۵/۵ ساله نگاه به بیرون و شکست این نگاه در برجام و SPV و ... و همچنین بهره‌گیری از تجربیات شکست‌خورده بین‌المللی، در فرصت ۲/۵ ساله پیش‌رو، رویکرد خود را در اقتصاد جهت تقویت بنیان‌های اقتصاد ملی تغییر دهد. در درجه دوم نیز انتظار از جریان اصیل انقلاب به عنوان اصلی‌ترین منتقد وضع موجود وجود دارد؛ ممکن است با شکست سیاست‌های دولت مستقر مجدداً زمینه «کسب قدرت» در مقام ریاست‌جمهوری نصیب جریان انقلابی شود. با این پیش‌فرض باید پرسید آیا این جریان آمادگی «هدایت قدرت» بویژه در حوزه اقتصادی را داراست یا با وجود تفکرات منتقدانه سیاسی و حکمرانی نسبت به غرب، ناچار خواهد شد برای بهبود اقتصاد و معیشت مردم به دامان مدل‌های اقتصادی غربی پناه ببرد؟

